

علل او جگیری و سقوط سامانیان



نوشته
باباجان غفوروف

ترجمه
دکتر میرزا
ملا احمد

دولت سامانیان (۹۹۹-۸۷۴م) اندکی بیشتر از یک قرن عرض وجود کرد. ولی این مسئله در یاد نسل‌های بسیار، اثر عمیقی گذاشته است. این قبل از همه در آثار مؤلفان عرب‌زبان و فارسی‌زبان که شاهد تنزل دولت سامانیان بوده‌اند، بازتاب یافته است.

شاعر ابوبکر عبدالله بن محمد اللاسکی که به زبان عربی می‌نوشته است، در سوگواری سقوط این سلسله مصراع‌های غم‌انگیز

* باباجان غفوروف از دانشمندان و رجال معروف سیاسی تاجیک وکل شوروی سابق بوده، بخصوص در پیشبرد علم خاورشناسی خدمات زیادی انجام داده است. او از سال ۱۹۵۶م. تا آخر عمر یعنی سال ۱۹۷۷م. رئیس انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم شوروی سابق در مسکو بود که تحت ریاست وی، پژوهشگاه مذکور به یکی از معروفترین مراکز خاورشناسی جهان تبدیل گردید. او عضو پیوسته آکادمی علوم شوروی سابق و تاجیکستان، عضو خارجی آکادمی علوم و هنر بوسنی هرزگووین، عضو افتخاری انجمن آسیایی پاریس، دکتر افتخاری دانشگاه آلیگره، دانشگاه تهران، و رئیس چندین انجمن علمی بین‌المللی بوده، در رشته‌های گوناگون تاریخ مردم شرق بیش از چهارصد اثر علمی تألیف کرده است. اثر معروف او «تاجیکان» به زبانهای گوناگون دنیا ترجمه شده است.

در سال ۱۹۹۸م. مردم تاجیک نودمین سالگرد تولد این فرزند شایسته خود را گرامی خواهد داشت. مقاله‌ای که تقدیم خوانندگان می‌گردد، سخنرانی علمی پروفیسور باباجان ←

زیر را گفته است:

تَحَيَّلُ شِدَّةَ الْاِيَامِ لِيَنَا
 وَكُنْ بِصُرُوفِ دَهْرِكَ مُسْتَهِينَا
 اَلَمْ تَرَ دُوْرَهُمْ تَبْكِي عَلَيْهِمْ
 وَكَانَتْ مَأْلَفًا لِّلْعَزِّ جِيْنَا
 وَقَفْنَا مُعْجِبِيْنَ بِهَا اِلَى اَنْ
 وَقَفْنَا عِنْدَهَا مُتَعَجِبِيْنَا^۱

موضوع سامان آل سامان در شعر کلاسیک فارسی خیلی مشهور و معمول است. در این بابت ابولحسن مجدالدین اسحاق کسایی، و ناصر خسرو قبادیانی شعرها گفته‌اند. به قول فردریش انگلس، شاعران و مورخان بارها دولت سامانیان را با دولت ساسانیان، و «دولت منظم فارسی»^۲ مساوی دانسته‌اند.

قابل ذکر است که تا سالهای اخیر استقرار امارت بخارا، زمینهای زیادی وقف اولاد سامان محسوب می‌شد و مالیاتی که از مهاجمان زمینهای مذکور ستانده می‌شد، به بازماندگان سامانیان که در بخارا زندگی می‌کردند، پرداخت می‌گردید. در نواحی گوناگون بخارای

← غفوروف در بیست و چهارمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان در مونیخ (سال ۱۹۵۷م) که ریاست هیئت خاورشناسان شوروی را نیز در آن به عهده داشت، می‌باشد و بار اول در سال ۱۹۵۸ در شماره یک در مجله «خاورشناسی شوروی» (سابق) در مسکو، چاپ شده است. ۱. عطا ملک جوینی، تاریخ جهانگشا، به تصحیح محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۱۲، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. رک به: انگلس به مارکس از منجستر به لندن، ۳ ژوئن ۱۸۵۳م. در کتاب انگلس، آثار، ج ۲۸، ص ۳۲۲. (به زبان روسی).

شرقی (بیکی بلجوان و ...) اخذ بعضی مالیاتها (مثلاً «سوسار» از پوست) مبنی بر آن دانسته می‌شود که گویا آنها را امیران سامانی مقرر داشته‌اند. مردم احداث بعضی روستاها را در نواحی گوناگون آسیای مرکزی مربوط به سامانیان می‌دانند. ا. ا. سِمنوف کاملاً درست گفته است که «در طول قرون متمادی در کشوری که زمانی سامانیان اداره می‌کردند، احترام بزرگی به یاد آنها محفوظ بود.»^۱

در باره تاریخ سیاسی دولت سامانیان، منابع اطلاعات کاملی به دست می‌دهند. اطلاعات کامل را درباره منابع مذکور می‌توانیم از اثر جالب سعید نفیسی راجع به رودکی (دقیقاً در جلد اول) به دست آوریم. در آثار برجسته و. و. بارتولد، و کارهای بعدی مورخان شوروی (سابق) نظیر ا. ی. یاکوبوفسکی، س. ب. تُولستُوف، ب. ن. زاخودرو مؤلف مقاله حاضر حیات اجتماعی و اقتصادی عهد سامانیان از جهات زیادی مورد بررسی قرار گرفته است.

حیات ادبی عهد سامانیان هدف تحقیق خاورشناسان بسیار نظیر ج. دار مستتر، هرمان اِته، ادوارد براون، ا. کُریمسکی، ث. نولدکه، و... بوده است، در دهه‌های اخیر، دانشمندان ایرانی همانند محمد قزوینی، سعید نفیسی، محمد تقی بهار، ذبیح‌اله صفا و امثال آنها، و نیز خاورشناسان شوروی مانند صدرالدین عینی، ا. پرتلیس، ا. گینسکی و... توجه زیادی به مسئله مذکور نموده‌اند. در مقالات ا. یاکوبوفسکی، و ا. سِمنوف به مسئله پیدایش سامانیان و سال استقرار

۱. ا. ا. سِمنوف، «درباره پیدایش سامانیان». رک به: آثار علمی آکادمی علوم تاجیکستان، ج

حکومت آنها، بروشنی توجه شده است.^۱ دربارهٔ دورهٔ حکمرانی سامانیان، اجلاسیهٔ علمی آکادمی علوم تاجیکستان که در ماه ژوئن ۱۹۵۴ برگزار شده بود، کارهای پرارزش انجام داده که نتایج آن در مجلهٔ مذکور آثار آکادمی علوم که شامل مقالات ا. سمنوف، ل. و. اوشافین؛ آ. ا. سوخاریوا؛ و. ل. وُورونینا؛ ن. ا. کیلیاکوا، ا. داویداویچ؛ ب. ا. لیتوینسکی؛ م. فاضلوف می باشد، جای داده شده است.

همهٔ کارهای یاد شده، و آثار دیگر مؤلفان شوروی و خارجی که به تحقیق تاریخ آسیای مرکزی و ایران در زمان قدیم و اوائل دوران فتودالیسم مربوطند، امکان می دهند تا بتوان به سؤالی پاسخ داد که هنوز نیز رشد سریع و فروپاشی سریعتر دولت سامانیان معاصران را به هیجان می آورد: یعنی «علل این ارتقا و تنزل سریع که رخ داده است، چیست؟»

به طوری که معلوم است، سلسلهٔ سامانیان، سلسله‌ای ایرانی، و دقیقتر گفته شود، ایرانی شرقی است، در مقایسه با ایرانی غربی امثال بویهیان، جهت تعیین دولت سامانی به عنوان دولتی در آسیای مرکزی به معنی و مفهوم وسیع (با در نظر داشت خراسان و ماوراءالنهر) نگاه کردن به مرزهای جغرافیایی آن کافی است. در مرکز این دولت، سرزمینی واقع است که از زمانهای قدیم در آنجا ایرانیان شرقی، اجداد و نیاکان تاجیکان ساکن بوده اند. از این رو، برای پاسخ دادن به سؤال مذکور، بررسی تقدیر تاریخی اجداد این مردم، تاریخ

۱. ر. ک به: ا. یاکوبوفسکی، راجع به یک فیلس دورهٔ اول سامانی (از تاریخ دوران اول سامانیان). اخبار مختصر از سخنرانیها و پژوهشهای صحرايي انستیتوی تاریخ فرهنگ مادی. ج ۱۲، مسکو-لنین‌گراد، ۱۹۴۶، ا. ا. سمنوف، «دربارهٔ پیدایش سامانیان».

سغد، باختر، خوارزم و پارت، این دولتهای قدیمی ایران شرقی، ضرورت دارد.

به منابع کم تاریخی تا آسیای مرکزی اسلامی در زمان شوروی، در نتیجه سفرهای متعدد باستانشناسی منابع زیادی افزوده شد. بخصوص حفریاتی که تحت ریاست ا. ی. یاکوبوفسکی در سغد (پنجکنت قدیم)، س. پ. سولستوف در خوارزم، م. ا. ماسون در پارت (نسای قدیم)، م. م. دیاکونوف در باختر (قلعه میر) انجام گرفت، پرثمر بودند. همچنین حفریات گروههای فرانسوی در افغانستان نظیر گریشمن، آکسین و امثال آنها قابل ذکر است. اطلاعات تاریخی ای که بدین طریق به دست آمده است از رشد مداوم فرهنگ مردم آسیای مرکزی از دوران پالئولیت و از سطح بالای تمدن که مردمان آسیای مرکزی از دوران قبل از استیلای اعراب دست یافته‌اند، شهادت می‌دهند. و ثابت شده است که تا این مدت در آنجا مناسبات فئودالی شکل یافته است، از این رو، عربها همان نقشی را که بربرها در رشد نظام فئودالی در اروپای غربی جهت سرنگون کردن امپراطوری رم داشته‌اند، نداشته‌اند. استیلاگران عرب در اینجا اقتصاد بسیار رشد یافته، سنتهای غنی علمی و ادبی را یافتند. از این رو، موجب شگفتی نیست که در ابتدا پیامدهای منحصرأ منفی و تخریبی استیلا به درجه اول ظهور نمودند. مقاومت سرسختانه مردم آزادی‌خواه محلی علیه استیلاگران نیز تصادفی نبود. این مبارزه که گاهی به حد تشدد نهایی می‌رسید، در منابع کاملاً بازتاب یافته، و در آثار معروف و. و. بارتولد، و خ. ا. ر. گیب بررسی و بیان شده است. با وجود این، نادیده گرفتن نتایج مثبت ترکیب خلافت عرب در قلمرو ماوراءالنهر و خراسان درست نیست. باید به گرایشهای دموکراتیک و برابر خواهی اسلام در

دوره اول که بعداً در نهضت‌های مردمی و بدعت‌آمیز که نقش مثبت تاریخی داشته‌اند، ظهور کرده است، اشاره نمود. تماس متقابل مردمان گوناگون شرق نزدیک و میانه که در چهارچوب خلافت متحد گشته بودند، اهمیت زیادی دارد. این تماس باعث شکوفایی دانش، علم و ادبیات پیشرو گردید که نمایندگان مردم گوناگون آفریده‌اند، و موجب پیشرفت فرهنگی شد که در علم، عنوان کلی فرهنگ عربی را (از روی نشانه‌های زبانی) گرفته است. نهایت باید در نظر داشت که در بنیادگذاری خلافت گرایش معروف متمرکزگرایی دولت فتودالی، ظهور کرده است که بعداً سلسله‌های محلی ایرانی متمرکز از آن با موفقیت استفاده نموده‌اند.

تذکر این نکته نیز مهم است که نهضت‌های قوی مردمی که در آسیای مرکزی علیه استیلای عربها گسترش یافتند، بخصوص جنبش سپید جامگان (رجوع شود به تحقیقات ص. عینی، و.ا.ی. یا کوبوفسکی) به روند تأسیس دول نسبتاً متمرکز تحت ریاست سلسله‌های محلی از جمله سامانیان مساعدت نمودند. با قید و شرطهایی، می‌توان این نهضتها را با نقش جنبش‌های مردمی، برای تحکیم حکومت پادشاهی در اروپای غربی مقایسه کرد.

خود استقرار سلسله سامانیان، پیروزی قطعی اسماعیل سامانی بر عمرو بن لیث صفاری (۹۰۰-۸۷۹م) که در سال ۲۹۰۰ در کنار باروی بخارا به وقوع پیوست، با پشتیبانی توده‌های مردم - قشرهای پایین و پیشه‌وران - صورت گرفت و تاریخ طبری قدیمیترین منبع درباره سامانیان که تا به امروز صورت گرفته، به این مسئله شهادت

می‌دهد.^۱ در این باره ابن مسکویه^۲ و باز هم دقیقتر نرشخی دربارهٔ چگونگی دادن ساز و برگ و اسلحه از طرف اسماعیل سامانی، هم به اشرف، هم به عوام و هم پیشه‌وران و بافندگان و نیز درباره شکست عمرو که ابتدا نیروهای عظیم مردمی را نادیده گرفته، خوشحالی می‌کرد، نوشته‌اند.^۳

نوشتهٔ نرشخی را در باب مسلح شدن عوام و پیشه‌وران توسط اسماعیل «تاریخ سیستان» نیز تأیید می‌کند:

«و اسماعیل ابن احمد اندر ماوراءالنهر منادا کرد که عمرو آمد که ماوراءالنهر بگیرد و مردمان بکشد و مالها غنیمت کند و زنان و فرزندان بیوه کند. چون چنین بود، هر چه اندر ماوراءالنهر کس بود، مردان کاری همه با او برخاستند و به حرب عمرو آمدند. گفتند: به مردی کشته شویم به از آن که اسیر».^۴

کل سیاست امیران نخستین سامانی جهت نزدیک شدن به اهالی محلی، به رشد سنتهای محلی، امتزاج خاص با فرهنگ عربی و مسلمانی منجر شده بود. از همین جا نقش بحق سامانیان در پیشرفت شعر کلاسیک فارسی زبان محرز می‌گردد. بدیهی است که تنها در عهد سامانیان بود که اندیشه اتحاد قومهای ایرانی که در شاهنامهٔ بی‌زوال فردوسی خیلی روشن بیان شده است، پدید آمد. در چنین

۱. طبری، ج ۳، ص ۲۱۹۴.

2. Cill Memorial Serils. vol. VII, 5, p. 10.

۳. نرشخی، تاریخ بخارا، تهران، ۱۹۳۸، ص ۱۰۵.

۴. تاریخ سیستان، تهران، ۱۹۳۵، ص ۲۵۵.

محیطی بود که ابن سینا، نابغه عالم علم می توانست ظهور کند. بیهوده نیست که جغرافیدان معروف عرب المقدسی که همه کشورهای اسلامی را از اسپانیا تا هند سیر کرده است، راجع به سامانیان نوشته است که «آنها با خلق و خو، با نمود و با احترام نسبت به علم و اهل علم از بهترین شاهانند... آنها نمی گذارند که اهل علم در جلویشان زمین بوسی کنند و رسم آنهاست که در تمام طول ماه رمضان هر شب به منظور مباحثه در حضور حاکمان، محفل برگزار کنند.»^۱

یادگار زیبای معماری که تجسمی از دوره اول سامانیان است، مقبره معروف اسماعیل سامانی می باشد که راجع به آن یکی از محققان معاصر نوشته است: «هم جهت های کلی و هم جزئی شهادت می دهند که هنرمندی که این یادگار منحصر به فرد عهد سامانیان را به وجود آورده است، از قوانین اصلی مکتب محلی سفدی پیروی کرده، بهترین دستاوردهای آن را تجسم نموده است و از این رو این آفریده زیبا مایه افتخار راستین مردم تاجیک می باشد.»^۲

اگر اسماعیل سامانی گفته است: «بارة ولایت بخارا من باشم» فقط برای آن است که مردم قلمرو دولت سامانی از او پشتیبانی می کرد. شاهد واقعی اهمیت این مسئله محروم شدن دولت سامانی از پشتیبانی مردم در ده سال آخر فرمانروایی آنها می باشد.

1. Descriptio umperii moslemici auctore AL-Mokadassi. Bibliotheca

Geographorum Arabicorum. vol.3 Lugduni Batavorum, 1877, p. 338.

۲. و. ل. وورونینا، «درباره توصیف هنر معماری آسیای مرکزی در عهد سامانیان». آثار علمی

آکادمی علوم تاجیکستان، ج ۲۷، ص ۴۷ (به زبان روسی).

روند فئودالی کردن از یک طرف، رشد نظام باجستانی، تمایل گذشتن از خیریه به تیول و ازدیاد تشتت و پراکندگی، و از طرف دیگر فزونی تسلط فئودالها بر کشاورزان را سبب گردید. همه اینها، موجب بیشتر شدن نیروهای گریز از مرکز گردید: تعداد تظاهرات فئودالها علیه حکومت مرکزی، همچنین عصیانهای مردمی فزونی یافتند. ظهور خیلی روشن اعتراض مردم را می‌توان در توسعه نهضت قرمطیه دید («مواظ محمد نخشی»؛ مقایسه شود با آهنگهای برابری قرمطی در آثار رودکی).^۱

دلیل ترس سامانیان از مردم این بود که آنها نظام کلی سپاه را به کلی تغییر داده، بجای جمع‌آوری نیرو از میان مردم محلی غلامان ترک را انتخاب کردند. افزایش نارضایتی مردم، نیروهای داخلی سامانیان را ضعیف کرد. در این خصوص شاهد آن حوادث هلال الصابی خیلی موجز و فصیح سخن می‌راند که حکایت او را بار اول و ر. ر.وزن در قرن گذشته از یک نسخه خطی پیدا کرده و به طبع رسانده است. وی چنین می‌نویسد هلال الصابی (از زبان شاهد): «من هنگامی که لشکر خانی آمد در بخارا بودم. و خطیبان سامانیان به منبر مساجد جامع بر آمده، مردم را به مبارزه تحریک نموده، از نام سامانیان می‌گفتند: «شما می‌دانید که ما با شما چه سان خوب رفتار می‌کردیم و چه مناسبات نرم داشتیم. اکنون این دشمن ما را تهدید می‌کند و شما را ضرور است که به ما مدد رسانید و بهر ما بجنگید. از خدا بخواهید

۱. ر. ک به: ا. س. براگینسکی، تاریخ نظم مردمی تاجیک، مسکو، ۱۹۵۶، ص ۲۶۷؛ ب. ن.

زاخودر، «محمد نخشی»، یادداشتهای علمی دانشگاه دولتی مسکو، ج ۴۱، مسکو، ۱۹۴۰ (به

که شما را جهت کمک و پشتیبانی ما قوت بخشد.» اکثر اهالی بخارا (مثل همه ساکنان ماوراءالنهر) سلاح دارند. و چون مردم این را شنیدند، به نزد کسانی رفتند که در آنجا فقیه می‌شمارند و از آنها فتوای جنگ خواستند. ولی آنان این را منع کردند و گفتند: «اگر خانها (سامانیان) برای دین مناقشه می‌کردند، جنگیدن با آنها مسلم بود. ولی چون مبارزه برای نعمتهای این دنیاست، مسلمانان را به کشتن دادن قربانی کردن خود، روا نیست. طرز زندگی این مردم (خانها) خوب است و ایمانشان استوار است و (از این رو) خودداری کردن (از هر مداخله) بهتر است.» و این یکی از علل اساسی سقوط سامانیان بود. و خانها به بخارا وارد شدند و خوب رفتاری کردند و با مردم مهربان بودند.»^۱

و. و. بارتولد در وقتش درست نوشته بود: «... هنگام حرکت بغراخان از اسفیجاب به سمرقند و بخارا، و اشغال پایتخت سامانیان (در منابع - ب. غ) درباره هیچ مقاومتی سخن نمی‌رود. به احتمال قوی مردم که از عصیان و آشوبهای دائمی بیشتر عذاب می‌دیدند، به تغییر سلسله‌ها لاقیدانه عمل و رفتار می‌کردند.»^۲

از بررسی ما نتیجه زیر بر می‌آید: دولت سامانیان - دستگاه حکمرانی اشرافان بزرگ فتودالی - که از پشتیبانی مردم که منافع و آرزو و آمالش با آرمانهای اعیان فتودالی در تضاد آشتی ناپذیر قرار

۱. و. روزن، حکایت «هلال الصبی درباره اشغال بخارا توسط بغراخان. یادداشتهای شعبه

شرقی انجمن باستانشناسی روس، پترزبورگ، ۱۸۸۸، ج ۲، بخشهای ۳ و ۴، ص ۲۵۰.

۲. و. بارتولد، ترکستان در عهد حمله مغول، ج ۲، پترزبورگ، ۱۹۰۰، ص ۲۷۱-۲۷۰.

علل اوج‌گیری و سقوط سامانیان ۱۵۷

گرفت، محروم شده بود، فشار بیرونی را تاب نیاورد و از هم پاشیده شد.

چنین است علل عبرت‌آموز ارتقاء و سقوط سامانیان، چنین است چندی از سببهای شایسته توجه درس تاریخ.